

سازمان دهندگان حمایت از موج سبز اصلاحات در جهان، مخالفان سرنگونی رژیم اسلامی، همکاران احزاب سرمایه و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند

اعتراضات در ایران کماکان تداوم دارد. درگیری میان تظاهرکنندگان و دسته‌های سرکوبگر در گوشه و کنار شهرها، به امری روزمره بدل گشته است. جز در تجمع‌های سازمان‌یافته به وسیله سران اصلاح‌طلب در مساجد و مراکز مذهبی، نشانی از شعارهای انتخاباتی در اعتراضات روزمره نیست. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور و شعارهایی چون زندانی سیاسی آزاد باید گردد، فراگیر گشته است. پابهای تداوم اعتراضات، بی‌رحمی و شقاوت جمهوری اسلامی در برابر دیدگان جهانیان قرار می‌گیرد. کشتار رژیم اسلامی و آمار جان‌باختگان جنبش اعتراضی، همچنان در حال افزایش است.

در چنین شرایطی، هراس از ناتوانی سران جناح اصلاح‌طلب در مهار اعتراضات و بدل شدن آن به جنبش انقلابی بر دامنه جدال جناح‌ها می‌افزاید. این نگرانی محدود به جبهه مشارکت اسلامی، حزب کارگزاران و یا حزب کروی نیست. این احزاب نمایندگان سیاسی آن اقشاری از بدنه جمهوری اسلامی هستند که اکنون مالکان و مدیران صنایع و بخش مهمی از طبقه سرمایه‌دار ایران گشته‌اند. همان‌طور که باندهای خامنه‌ای، احمدی‌نژاد و آیت‌الله‌های قدرت‌مدار بخشی از صاحبان سرمایه تجاری و مالی در ایران می‌باشند. جدال سیاسی جناح‌های جمهوری اسلامی، بیانگر جدال جناح‌های طبقه سرمایه‌دار برای خارج کردن این نظام از آماج بحران و انقلاب است.

طبقات جامعه هویتی جهانی دارند. هم طبقه کارگر و استثمارشوندگان و هم طبقه سرمایه‌دار و استثمارکنندگان طبقاتی جهانی هستند. دولت‌ها و احزاب سیاسی نیز ارگان‌ها و نمایندگان سیاسی طبقه حاکم هستند. از همین رو نیز جدال جناح‌های جمهوری اسلامی و منافعی که در پس این جدال‌ها است، محدود به ایران و باندهای درگیر در ایران نیست. از شرکت‌هایی چون نوکیا و اریکسون در اسکاندیناوی گرفته تا دستگاه‌های اطلاعاتی دولت‌های اروپایی سهم مهمی در یاری به جمهوری اسلامی طی سی سال گذشته داشته‌اند. از شرکت‌های چندملیتی صنایع اطلاعات و انفورماتیک گرفته تا غول‌های نفتی و تولیدکنندگان وسایل مرگ و کشتار، همه و همه پیوندهای مستحکمی به طبقه سرمایه‌دار ایران دارند. به همین سیاق نیز، نمایندگان سیاسی اینان در سطح جهانی، احزاب کنسرواتو، لیبرال و چپ پارلمانتاریست فعالانه به متحدین خود در درون جمهوری اسلامی یاری می‌رسانند. از سوسیال‌دمکراسی آلمان و انگلیس گرفته تا کنسرواتوهای غربی، از سرمایه‌داری دولتی شرق و چین گرفته تا باندهای سیاه حزب‌الله لبنان، همه و همه به اشکال مختلف در جدال جناح‌ها و تقویت متحدین خود دخالت دارند. این قاعده و قانون در تحولات سیاسی ناشی از هویت جهانی طبقات اجتماعی است. روشن است که رسانه‌های عظیم دستگاه‌های حقوق بشری و صلح‌طلب و دانشگاه‌ها ابزارهای ایدئولوژیک احزاب و دولت‌هایی هستند که قدرت را در دست دارند. ابزارهای سیاسی تولید آراء و افکار عمومی به نفع همان طبقه‌ای هستند که تمامی وسایل تولید، سرمایه و رسانه‌ها را در دست دارند.

همین رسانه‌ها هستند که از میرحسین موسوی و کروی قهرمان و ناجی صلح و آزادی می‌سازند. همین دولت‌ها و احزاب هستند که جوایز صلح و شهری جهانی به پادوهای سیاسی و تحصیل‌کرده اصلاح‌طلب می‌دهند. پادوهایی که قرار است تا به هنگام تعمیق بحران و وقوع جنبش انقلابی در صحنه سیاست علیه انقلاب و دگرگونی بنیادی عمل کنند.

این چنین است که صحنه جدال جناح‌ها به خارج از کشور نیز کشیده شده است. این چنین است که قشری از آوارگان و قربانیان توحش رژیم اسلامی در خارج از کشور، به همراه احزاب پارلمانی طبقه سرمایه‌دار این کشورها، زیرپوشش عبا و عمامه سبز اصلاح‌طلبان به تظاهرات در آمریکا، آلمان، فرانسه و سوئد پرداخته‌اند. اینان که تا به امروز مخالف دادن شعار علیه کلیت جمهوری اسلامی بوده‌اند، اکنون حمایت خود از رفسنجانی، موسوی و کروی را حمایت از «مردم» قلمداد می‌کنند. همانند کروی و موسوی در حال چانه زدن با سران نظام برای حفظ کلیت آن بوده و از انقلاب هراس دارند. بخش

نیروهای طیف توده‌ایسم و فدائیسیم به‌رغم بدل شدن خود به قربانیان این رژیم، همچنان به‌عنوان جناح چپ جنبش سبز و یا گرایش‌های سیاسی مدافع باند حاکم به‌عنوان نیروی ضد امپریالیست عمل می‌کنند.

کارگران، انسان‌های آزادیخواه!

سازمان‌دهندگان تظاهرات به زیر پرچم جنبش سبز در خارج کشور، درست به‌مانند موسوی و کروبی، زمانی در صف حامیان جمهوری اسلامی بوده و در کشتار فرزندان کارگران و مردم سهمیم بوده‌اند. بخش قابل‌توجهی از اینان درست به‌مانند طبقه سرمایه‌دار نوظهور ایران، مبدل به مدیران و مالکانی شده‌اند که اصلاحات در نظام راه را برای سهمیم شدن اینان در استثمار طبقه کارگر ایران می‌گشاید. سازمان‌دهندگان تظاهرات موج سبز در جهان، متحدین طبقه سرمایه‌داری جهانی و احزاب سرمایه و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند. با پیشروی جنبش اعتراضی و ابراز وجود سازمان‌های سیاسی کارگری و رسانه‌های انقلابی، خیل وسیعی از مهاجران ایرانی که هم اکنون دنباله‌رو اینان هستند صفوف خود را از باندها و جناح‌های سیاسی طبقه حاکم جدا خواهند کرد. تنها غیاب جنبش متشکل سیاسی کارگری و احزاب انقلابی و بین‌المللی است که میدان را به آخوندهای شیاد و سوداگران سیاسی سپرده است.

سرنگون باد سرمایه‌داری جهانی. زنده‌باد انقلاب.

زنده‌باد حزب انقلابی بین‌المللی طبقه کارگر

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

۵ مرداد ۱۳۸۸

«مبارزه طبقاتی» ۷، دور دوم، مرداد ۱۳۸۸